

## سبک شعری غزلهای جهان ملک خاتون

(ص ۴۵۹ - ۴۴۵)

محمد رضا نجاریان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۲۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

### چکیده

جهان ملک خاتون، دختر جلال‌الدین مسعود شاه، متخلص به جهان از شاعران نیمه دوم قرن هشتم هجری در شیراز بود. اشعار وی بالغ بر ۱۵۹۳۷ بیت شامل: قصیده، ترجیع بند، قطعات، غزلهای متعدد و رباعیات است.

غزلهای «جهان» از نظر ساختمان بیرونی و نه از نظر درونمایه فلسفی، متأثر از غزلهای حافظ و از نظر زبانی ساده و به دور از تصنع است؛ ولی آرایه‌هایی؛ چون: تشبیهات تفضیل، استعاره مصرحه، کنایه از فعل و ایهام در میان آنها قابل توجه است. بسامد کلماتی چون: زلف، سرونز و شاه و گدا در میان اشعار وی زیاد است. از جهت درونمایه، مهمترین ویژگی شعر جهان ملک خاتون زنانه بودن آن است. جهان ملک بی هیچ پرده‌پوشی آنچه را که احساس حکم میکند، سرشار از شور و شیدایی به رشته کلام در می‌آورد. همچنین تضاد عقل و عشق، باور به تقدیر، عشق عهد الست و شکوائیه از جمله نکات برجسته دیوان اوست. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا غزلهای جهان ملک خاتون را از نظر سبک‌شناسی زبانی، ادبی و فکری تحلیل کند.

### کلمات کلیدی

جهان ملک خاتون، شعر فارسی سده هشتم، سبک عراقی، زنان شاعر، سبک‌شناسی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، reza\_najjarian@yahoo.com

## مقدمه

سده هشتم در فارس، زمانه محتسبان و گزمه‌هاست؛ اما زنانی شاعر، بلندپرواز، دلیر و عاشق؛ چون جهان ملک خاتون را میبینیم که به همه آنچه که در دوره خود با آن روبروست، بی‌اعتناست. او اشعار خود را که مجموعه‌ای از قصیده و قطعه و ترجیع بند و غزل و رباعی است، در دفتری گرد می‌آورد که ظاهراً با هراس و پوزش و عذرخواهی است؛ اما در باطن عزمی استوار و پابرجا دارد و به شاعری فاطمه زهرا (س)، «قتلغ ترکان» و دخترش پادشاه خاتون استناد میکند و یک رباعی از عایشه مقریه که شاید منظور همان رابعه سمرقندی باشد، ذکر میکند (منظور خردمند، دولت آبادی، ص ۱۰)

در فصلنامه پیام بهارستان، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۸ مقاله‌ای با عنوان «شعاری نویافته از جهان ملک خاتون» از جواد بشری است. در دوماهنامه خبر یزدا سال ششم، شماره ۲۵، ۱۳۸۹ مقاله‌ای درباره ملک خاتون و حافظ از دکتر پرویز رجبی دیده میشود؛ اما تحقیقی جامع درباره سبک اشعار جهان ملک خاتون دیده نشد. بنابراین نگارنده در این مقاله بر آن است تا جایگاه سبکی جهان ملک خاتون را در قرن هشتم از دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی نماید.

## الف) زندگینامه ملک خاتون

جهان ملک خاتون یگانه فرزند جلال الدین مسعود شاه اینجوست که ظاهراً پدرش داماد غیاث‌الدین محمد وزیر، پسر رشیدالدین فضل‌الله (متوفی ۷۱۸) بود. (منتخب‌التواریخ، ص ۱۷۲) نسب او از سوی مادر به خواجه عبدالله انصاری عارف و شاعر معروف میرسد. مادر جهان ملک خاتون سلطان بخت نام داشته و دختر دمشق خواجه پسر امیر چوپان برادر تیمورتاش مؤسس سلسله چوپانیان و خواهر دلشاد خاتون بوده است و به روایت دیگر سلطان بخت نام زن پدر او بوده که جهان ملک با او احساس همدلی و نزدیکی بسیار میکرده است. جهان خاتون بانویی بوده است حساس، خوش‌گفتار، نژاده و دارای جوهره شاعرانه و افزون بر این زیبایی معنوی از زیبایی ظاهر هم به نحوی چشمگیر بهره‌مند بوده و دل‌آرام و خوش‌چهره مینموده است. به نظر میرسد، جهان ملک در زندگانی خویش دو بار همسر گرفته است: بار نخست به همراه همسر خود راهی کرمان و مقیم آنجا شده است. پس از دست دادن فرزند دل‌بندش و نیز درگذشت همسرش، دوباره به شیراز بر میگردد و چون در شیراز هم پدر و مادر خود را از دست داده و دیگر خویشاوندی نزدیک جز عمویش «شیخ ابو اسحاق اینجو» برایش نمانده، به او پناهنده شده و به دربار او میرود.

جهان خاتون که به شعر عشق میورزیده، به نشستهای شاعرانه جذب شده و در این شبهای شعر- البته از پشت پرده- شرکت میکرده و هم‌اورد حافظ گردیده است. روانشاد سعید نفیسی، جهان خاتون را همان «شاخ نبات حافظ» دانسته است؛ همان زنی که حافظ به او عشق میورزیده و در شعرش عاشقانه از او نام برده است. در این نشستهای شاعرانه، بجز شاعران، امیران و وزیران نیز حضور داشتند که یکی از آنان خواجه امین الدین جهرمی، امین ابواسحاق بود که شاه او را بسیار گرامی میداشت. خواجه امین الدین پس از چندی شیفته احساسات پر شور و روان پر مایه و سخنوری پر مایه جهان خاتون میشود و او را از عمویش با پافشاری خواستگاری میکند. بخشی از زندگانی خویش را در کنار وی سپری مینماید که باعث یاهو گوئیهای بدخواهانش شد. پس از شکست خاندان ال اینجو وی دچار تنگدستی و تنهایی شد و باقی عمرش را با سختی زندگی کرد؛ ولی جهان ملک خاتون بر خلاف تصور باطل بدان‌دیشان که به عمد یا غیر عمد وی را کوچک میشمردند و تلاش کردند چهره‌اش را مخدوش کنند؛ زنی والا گهر پاک دین و عارف مسلک بود. او هدفی بالاتر از سرودن شعر و شاخه نبات بودن داشت و هیچ التفاتی به طعنه حسودان نکرد. عبید زاکانی شاعر طنز پرداز همدوره جهان ملک است که دو بار به حقارت این زن، زبان هرزه می‌گشاید و به کژراهی، طنز را با یاهو گوئی اشتباه می‌گیرد. یک بار هنگامی که از شعر او سخن به میان می‌آید و عبید شعرهای او را که سرشار از عشق و زنانگی است، به بیراهه قضاوت میکند (تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۲۰). دکتر صفا مینویسد: «مطابیه دیگری از عبید درباره جهان خاتون و زنانه بودن اشعارش در تذکره الشعراء دولت‌شاه آمده است که البته با لحن طیبیت ادا شده، زیرا بیشتر غزل‌های جهان در ذکر احساسات عاشقانه زنانه اوست و در چند غزل، شاعر از مردی بی وفا گله کرده است» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۰۴۸). دیگر بار هنگام همسریش با خواجه امین الدین جهرمی که عبید رباعی بسیار زشتی با کاربرد جناس در کلمه «جهان» میسرآید:

وزیرا! جهان قحبه‌ای بی وفاست تو را از چنین قحبه‌ای ننگ نیست؟

(کلیات عبید زاکانی، ص ۷۶)

به گفته سعید نفیسی جهان و حافظ حتما با هم ارتباط ادبی و شعری داشته‌اند. وی حدود شش هزار بیت پیدا کرده که به یک وزن و یک قافیه سروده شده و میتوان نظر داد که یا نخست حافظ غزل خود را گفته و جهان ملک از آن استقبال کرده و یا اینکه جهان ملک مبتکر بوده و حافظ به وی اقتفا کرده است. دیوان جهان ملک بخشی از تاریخ اجتماعی ایران در روزگار حافظ است (راهنمای کتاب، ص ۱۲۵).

## ب) سبک شعر جهان ملک

۱. سبک زبانی: (سبک‌شناسی شعر، ذیل سبک زبانی)

۱-۱: آوایی

۱-۱-۱: موسیقی درونی

- جناس تام، مضارع و لاحق در اشعار جهان ملک خاتون فراوان دیده میشود.. «باد و باد» «جهان و جهان»، «شیرین و شیرین»، «بالاوبلا». جناس مرکب هم بسیار دیده میشود:

دردم از حد رفت بنشین یک دم ای جان جهان کاندترین دردم تو درمانی تو درمانی مرا  
(دیوان جهان ملک خاتون، غزل ۱۷)

- واج آوایی و تکرار: از عواملی است که سبب افزونی موسیقی و آهنگ شعر میشود و آن تکرار یک واج در یک مصراع یا یک بیت است. (طراز سخن، ص ۹۱)

مرا چون جان و جهان جهانست او یقین که جان ز جهانی جدا نخواهد کرد  
(دیوان، غزل ۴۶۰)

تخفیف مشدد و تشدید مخفف

قد بختم چون الف بود از وصال دلبرا مدتی شد تا ز هجر روی تو چون نون کنم  
(دیوان، غزل ۱۰۴۷)

۱-۱-۲: موسیقی کناری

ردیف: بیشترین ردیفهای فعلی بترتیب است، نیست و کن هستند و دیگر افعالی چون میطلبند، نتوان گفت، بگشاید نیز دیده میشود.

در میان ردیفهای مصدری، «دیدن»، در ردیفهای اسمی: «دل»، در ردیفهای ضمیری: «ما» «تو»، در ردیف قیدی: «خوش» و «امشب» پرکاربردترین هستند.

در ردیفهای چند کلمه‌ای، ماست، من است و چیست بیشترین بسامد را دارند.

-ردیف های چند کلمه‌ای: «ماست» «منست» و «چیست» جزء پرکاربردترین هستند.

-پرکاربردترین حروف قافیه: در غزلیات به ترتیب «ان»، «الف» و «م» و «ار» و کم کاربردترین حروف قافیه در غزلیات «نگ» «ری» و «ری» و «وش» و «ایی» هستند

۱-۱-۳: موسیقی بیرونی

- ایراد وزنی: صامت «ت» در «ماست» زیادی است و در وزن می افتد  
محراب ابروان تو تا قبله دلست جان در نیاز و دست دل ماست در دعا

(دیوان، غزل ۳۳)

- پرکاربردترین بحرها: هزج مسدس محذوف، رمل مثنی مخبون اصلم، مضارع مثنی  
اخرم مکفوف محذوف هستند و غالب بحرهای مسدس و گاه مثنی

- کم کاربردترین اوزان: رجز مثنی مطوی مکشوف، رجز مثنی سالم، سریع مسدس مطوی مکشوف، متقارب مثنی محذوف.

### ۱-۲: لغوی

- اصطلاحات و ترکیبات عامیانه:

هوس زلف سیاه تو همی پخت دلم عقل گفتا بپز این دیگ که خوش سوداییست  
(دیوان، غزل ۳۴۱)

- اصطلاحات اشرافی:

اگر چه سکه رویت به قلب دل زده اند به دار ضرب وصال تو کم عیار افتاد  
(دیوان، غزل ۱۵۴)

- عربی زیاد ندارد. گاهی هم نامناسب است:

بعد از این تصدیع و گستاخی که کردم در جهان من دعای دولتت گویم بجز مدح و ثنا  
(دیوان، غزل ۲۴)

- مصادر و اسمهای عربی: طُره (غزل ۵)، تصدیع (غزل ۲۴)، عمیم (غزل ۱۶۳)، متعطش (غزل ۳۳۵)، طمطراق (غزل ۸۶۲)، کتان (غزل ۶۳) قرطاس (غزل ۷۹۸)

### - کلمات کهن

گر نه چون سوسن شدم آزاد در بستان عشق ای عزیزان از زبانش کی بود وارست ما  
(دیوان، غزل ۲۷)

نخاید: (دیوان، غزل ۳۸۸) فعل نفی، سُدَره: اسم: پیراهنی سفید و ساده (لغت نامه دهخدا)  
فغفور: (دیوان، غزل ۴۸۳) پادشاه چین (پسر خدا). سوفار: (دیوان، غزل ۸۲۳) دهان تیر که چله کمان را در آن بند کنند (اندراج). چاچی: (دیوان، غزل ۹۸). صفت نسبی چاچ شهری در ترکستان (لغت نامه دهخدا). دواسبه: (دیوان، غزل ۶۰) صفت نسبی، اسم مرکب، قید مرکب. فلاش: (دیوان، غزل ۸۴۸) زیرک حيله گر. این کلمه فارسی است؛ زیرا در کلام عرب نشین پس از «لام» وجود ندارد. (لغت نامه دهخدا). مهرگیا: (دیوان، غزل ۱۱۸۷) اسم مرکب. مارافسای: (دیوان، غزل ۱۲۰۷) مارگیر (دهخدا). بَقَم: فارسی معرب است به معنی چوبی سرخ. آشانه (آشیانه) (دیوان، غزل ۶۳۳)

- ترکی: شلتاق: تجاوز، (دیوان، غزل ۸۱۹) آقچه: زرو مسکوک

دو سه روزست تا ز باد بهار غنچه را آقچه در دهان باشد (دیوان، غزل ۵۴۲)

- اصطلاحات علمی

الف) نجوم : کیوان(دیوان ،غزل ۴۵۷) (فرهنگ اصطلاحات نجومی، ذیل کیوان)  
آهم گذشت و بر فلک هفتمین رسید  
وز هیچ نوع در دل سختش اثر نکرد  
(دیوان،غزل ۴۸۸)

ب) کتابت

در سیهی دیده گو قلم زن  
گر زانکه نیابد او دواتی  
(دیوان،غزل ۱۲۶۳)

ج) شکار و تیراندازی

ما شیرگیر باده به یاد لبش شدیم  
با چشم آهوانه بگشت او شکار ما  
(دیوان ، غزل ۲۹)

شیرگیر: نیم مست و دلیر(دهخدا): گویند بهرام گور وقتی در شکار خفته ای را دید در حوالی در قلعه افتاده و کلاغ با منقار چشم او را برمی آورد، یقین کرد مرده است. چون معلوم شد از غایت مستی و بیخودی از خود بیخبر شده، به نظر بهرام گور شگفت آمده، حکم به منع شراب کرد. وقتی کفش دوزی زنی گرفت و از ضعف باه او را قوت تصرف نبود. برای معالجه قدری شراب کهنه خورد. مقارن این کار از کوچه غوغایی برآمد. وی نیز بیرون دوید. شیری دید که زنجیر بگسیخته و بیرون آمده و مردم از آن گریزانند. وی از سورت مستی بر شیر حمله کرد. مستی چند بر بناگوش شیر زد و شیر را بگرفت و بداشت تا شیربانان در رسیدند. چون این قصه به عرض شاه رسید، بخدمت او کفشگر را بخواست و از راز آگاه شد و به محرمان حضور گفت: شراب نه چندان باید خورد که افتد و کلاغ چشم آدمی را برآورد؛ بلکه آن قدر باید خورد که مست و شیرگیر شود و این سخن مثل شد(لغت نامه دهخدا).

صد چوب تیر از ترکشت کاو بر دل ما میزند  
دل کرده‌ام قربان او جان و جهان پیشش سپر  
(دیوان،غزل ۷۵۹)

کیشم آن باشد که قربانش شوم  
برنگردد تا جهان باشد ز کیش  
(دیوان ، غزل ۸۴۳)

د) اصطلاحات بازی ها: مثل شطرنج و تخته نرد

سرگشته در این عرصه ایام چو ماییم  
فرزین صفت ای شاه به کوی تو گداییم  
(دیوان،غزل ۱۱۱۱)

شدم در ششدر هجران گرفتار  
از آن تا باختم با عشق او نرد  
(دیوان، غزل ۴۵۵)

ه) باده گساری

چون صراحی می‌رود خون دلم از جور یار      دایما سرگشته ام در مجلس او همچو جام  
(دیوان، غزل ۸۹۹)

و) پزشکی

از طیبب دلم مسلمانان      هیچ بوی دوا نمی آید (دیوان، غزل ۶۹۹)  
جراح هجر روی تو بس نیش میزند      بر دل ولی چه سود که بر دم نمیرسد  
(دیوان، غزل ۵۱۹)

گر کنی درد دل ما را دوا از گلشکر      زودتر ورنه فغان من ز کیوان بگذرد (دیوان، غزل ۴۵۷)  
گلشکر: گل انگبین. مرکب از گل و شکر، معروف به گل‌قند که قوت دل افزایش دهد. گل  
سرخ که در شکر پرورند و آن مسهلی باشد. (لغت نامه دهخدا)  
- بسامد کلمه زلف، شاه و گدا و سرو ناز در دیوان زیاد است

### ۱-۳: نحوی

- جابجایی ضمیر

در گوش دل آمد سحر از هاتف غیبم      کای دوست نکو دار تو آن واصل ما را  
(دیوان، غزل ۸)

- حرف اضافه به = از مجاوزه

دل بود سپر تیر به پیکان بگذشت (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۰۵۵)  
- حرف اضافه مضاعف: از بهر.....بر (دستور زبان خانلری، ذیل حرف اضافه)  
تو تا کی همچو سرو از ما کشی سر      نیاری جز جفا از بهر ما بر  
(دیوان، غزل ۷۵۴)

- پیشواژک ب + ن نفی

با همه جور و جفا کز تو کشیدم در جهان      هم مگر رحمی کنی ضایع بنگذاری مرا  
(دیوان، غزل ۱۶)

- پیشواژک می + فعل پیشوندی

به دل می بر نیایم این بلا بین      از این دل تا چه آید بر سر ما (دیوان، غزل ۳۲)  
- انواع را مثل فک اضافه

سهی سرو مرا بالا بلند است      رخس چون آتش و لبها چونند است (دیوان، غزل ۱۶۱)  
- انواع کاف بخصوص کاف تقلیل و اندکی و کوتاهی (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان  
فارسی، ص ۳۶۵)

از پادرامدم زغم روی آن صنم نگرفت دست دل شبکی آن نگار ما (دیوان، غزل ۱۰۵۲)  
از وصال دمکی خسته هجران بنواز که شدم روز زهجران چو شب تار بگو  
(دیوان، غزل ۱۲۱۸)

- انواع که: مثل که زائد(دستورخیامپور، ص ۱۱۲)

ما سر نهاده‌ایم به پایش بگو صبا با سرو ناز تا که چرا سرکشد ز ما(دیوان، غزل ۳۳)  
بنفشه وار در پایت فتادم که تا در باغ چون شمشاد باشی(دیوان، غزل ۱۳۳۱)

## ۲. سبک ادبی

۱-۲. تشبیه: (بیان، ذیل تشبیه)

### وجه شبه نو

چو چشم یار منم ناتوان به هجرانش چو زلف دوست منم از هواش بی سر و پا  
(دیوان، غزل ۲۶)

**اضافه تشبیهی:** نمک جور، بحر فکر، شاهباز وصل، تیر غم هجران. دراضافه تشبیهی

جهان ملک خاتون غالباً «مشبه به» اول است و تشبیه از نوع عقلی به حسی است  
تشبیه تفصیل: به شیوه‌های گوناگون؛ مثل استدراک، فعلهای خاص، جمله شرط، صفت  
تفضیلی، استفهام و ... دیده میشود که دلالت بر شگرد نوسازی تشبیه شاعر است:

به رنگ و بوی چنین گر به بوستان گذری خجل کنی به چمن ارغوان و نسرين را  
(دیوان، غزل ۲۰)

پای شمشاد ز شرم تو بماند در گل در چمن گر قد سرو تو چمان برخیزد  
(دیوان، غزل ۵۰۵)

**تشبیه حروفی:** انواع این تشبیه عبارتند از تجریدی، حروفی و حروفی دستوری. در  
تجریدی همان بخش تجرید شده از حرف است؛ مثل: « زلف به ج » و خال به نقطه آن. در  
تشبیه حروفی وجه شبه از شکل کامل حرف می آید؛ مثل « دهان به میم ». در نوع سوم  
شکل یک حرف در معنای دستوری لحاظ میشود و گاهی مخفف جمله است مثل «لا»  
مخفف کلمه توحید (تشبیه حروفی، ص ۳۹۰):

زلف او جیمست و جمشیدش کمینه بنده ایست

خاصه چون باشد دهان تنگ او مانند میم(دیوان، غزل ۱۰۹۷)

### استخدام در وجه شبه

چون قلم تاکی به فرق سربرگردانی مرا(دیوان، غزل ۱۷)، آشفته گشت زلف تو چون  
روزگار ما(دیوان، غزل ۲۹)



۲-۲. **استعاره:** بسامد استعاره مصرحه بیشتر است:

فتنه برخیزد و آن گلبن نو بنشیند سرو بنشیند و آن سرو روان بر خیزد  
(دیوان، غزل ۵۰۵)

۲-۳. **کنایه**

**کنایه از موصوف**

به آب دیده پروردمت لیکن درخت باغ وصلت را بری نیست (دیوان، غزل ۳۲۸)  
**کنایه از صفت :**

کنایه از صفت یعنی: مکنی به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری ( مکنی عنه)  
شود (بیان، ص ۹۴) خسته دل: غمگین (دیوان، غزل ۵۷۹)

**کنایه جمله یا فعل یا مصدر**

در بین انواع کنایه، کنایه از فعل، بیشترین کاربرد را در سروده های جهان ملک خاتون داشته است. تیغ به استخوان رسیدن: تمام شدن صبر (دیوان، غزل ۷۱۵) « جان به لب رسیدن »: تمام شد صبر و طاقت. (دیوان، غزل ۷۱۴).

حسود جاه تو چون پرده مخالف زد ز چرخ ، بین تو که چون عود گوشمال گرفت  
(دیوان: غزل ۳۶۹)

« آستین افشاندن »: دست کشیدن (دیوان، غزل ۱۳۶۳) تیراز شست رفتن: کار از کار گذاشتن (دیوان، غزل ۳۵۷) سپر انداختن: تسلیم شدن، (دیوان، غزل ۶۷۱) «رخ را در زر گرفتن»: عاشق شدن (دیوان، غزل ۱۰۷۱)

**تلویح**

گرچه بساط و عقل به عیوق برکشید هرگز نبود فراز که در پی نشیب نیست  
(دیوان، غزل ۲۷۲)

طورمار شکل چند بیچم به خود زغم وز شوق ، چون قلم برود دود بر سرم  
(دیوان، غزل ۹۸۴)

**کنایه ایما**

« آب چشم از سر گذشتن »: بیش از حد گریه کردن (دیوان: غزل ۱۲) دو اسبه تاختن: با سرعت رفتن (دیوان: غزل ۹۹۶). به طور کلی «کنایه» پرکاربردترین آرایه در اشعار جهان است؛ بخصوص کنایه از فعل .

۲-۴. **ایهام: (هنر سخن آرای، ذیل ایهام)**

بر مثال نامه بر خود چند پیچانی مرا چون قلم تا کی به فرق سر بگردانی مرا  
(تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۰۵۱)

پیچاندن دو معنی دارد: ۱- پیچاندن نامه ۲- سرگشته داشتن.

مست است مدام از قدح شوق تو جانم بر مست ملامت نرسد اهل خرد را  
(دیوان، غزل ۱۰)

۲-۵. **اسناد مجازی: اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی است با علایق شش گانه که در دیوان جهان بیشتر از نوع سببیت است:**

بشکست چشم مست تو جانا خمار ما بربود زلف شست تو از دل قرار ما (دیوان، غزل ۲۹)

۲-۶. **مدح شبیه ذم**

چه کرده ام گنهی در جهان بگو با تو بجز وفا که کمر بسته ای چنین کین را (دیوان، غزل ۲۰)

۲-۷. **ارسال المثل**

به خاک ره نشینم خوش ولیکن باد در چنگست (دیوان، غزل ۱۸۳) گفت: دندان طمع برکن دهانم هیچ نیست (دیوان، غزل ۲۷۴) لیکن ای جان و جهان، گفتار چون دیدار نیست (دیوان، غزل ۲۸۱) که طشت عشق ما از بام افتاد (دیوان، غزل ۴۱۶)

۲-۸. **تلمیح (فرهنگ اشارات، ذیل تلمیحات)**

**داستان پیامبران**

**فروختن یوسف توسط برادرانش:** (آیه / ۲۰ یوسف)

گرچه عزیز مصری دل خسته منی یوسف به سیم ناسره نتوانمش فروخت  
(دیوان، غزل ۷۵)

**صبر یعقوب:** (آیه ۱۸ / سوره یوسف)

دیده یعقوب بر سر راه امید تا دگر یوسف به کنعان کی رسد (دیوان، غزل ۵۱۳)

**یوسف و اسارت:** (آیه ۳۴ / سوره یوسف)

عزیز من دل من در چه زخندان به سان یوسف مصری اسیر خواهد بود (دیوان، غزل ۶۵۴)

**حضرت سلیمان:** (آیه ۸۰ / سوره الانبیاء) (آیه ۱۷-۱۸ / سوره نمل)

موری شده پامال غم، اندر بیابان فراق هیهات کاحوال جهان نزد سلیمان کی رسد (دیوان، غزل ۵۱۴)

**حضرت داود (ع):** (آیه ۱۰۵ / سوره الانبیاء)

عشاق تو چون نغمه ی عشقت بسرایند این نغمه نوایست که داود ندارد (دیوان، غزل ۴۴۲)

بت شکنی حضرت ابراهیم(ع): ( آیه ۵۸ / سوره الانبیاء )

بررقیبان حمله ای همچون خلیل بر بتان آزری خواهیم کرد(دیوان، غزل ۴۶۷ )

**خضر نبی**

چون خضر من بار دیگر زندگی گیرم ز سر گر به دست جانم افتد چشمه حیوان ما

(دیوان: غزل ۴۰)

**اسطوره‌ها و عرایس شعر عرب و فارس**

**اسکندر**

من به جستجوی آن چاه زنخدان در جهان چون سکندر گشته ام از آب حیوان شرمسار

(دیوان، غزل ۷۴۵)

**جمشید**

به مردی روز جنگ از فرق جمشید کلاه خسروی انداختندی(دیوان، غزل ۱۲۷۸)

**کیسخر و افراسیاب**

مرد عشق است و بازوی تو نیست گر بود کیسخر و افراسیاب (دیوان: غزل ۶۰)

**رستم و اسفندیار**

روز هیجا در نبرد رستم و اسفندیار گرد نعل مرکبت کردند باری توتیا(دیوان، غزل ۲۴)

**بیژن و گیو**

داستان بیژن و گیو ار شنیدستی بخوان گوش بر قول رقیب از کرده به ناکردنست

زانکه گرگینش به خصمی در بن چاهی فکند ای مسلمانان چه گویم این گناه بیژن است

(دیوان، غزل ۲۱۶)

**- قارون**

گنج قارون اگرت هست و اگر ملک سلیمان فکر آن کن تو از این دنیی فانی که چه بردند

(دیوان، غزل ۶۱۱)

**- شیرین و فرهاد و خسرو و شیرین** (دیوان، غزل ۱۸۳) و (دیوان، غزل ۱۳۴)

از حسرت شیرین لب ت ای کام دل من فرهاد صفت گشته به کوه و به کمرهاست

(دیوان : غزل ۱۰۶)

**- مجنون و لیلی**

خبرت هست که درحسرت لیلی رخت دل مجنون صفتم رو به بیابان آورد

(دیوان، غزل ۴۹۴)

### گلشه و ورقا

تویی گلشه تویی گلشه تویی گلبوی همچون مه منم ورقه منم ورقه به بحر هجر بی پایان  
(دیوان، غزل ۱۱۱۷)

### ۳. سبک فکری

مضامین غزلهای جهان ملک خاتون با توجه به محدوده اجتماعی قرن هشتم هجری در شیراز غمنامه حیات زن و بیانگر آرزومندی و اشتیاق و نیز رنج تنهایی و تحمل بی وفایی هاست. زبان غزلیات عارفانه محور است و شاهد ستایی دارد با این فرض که معشوق مرد است. در توصیف معشوق صفتهای مشترک زن و مرد مناسب پسران جوان هم هست.

#### ۳-۱. شعرزنانه

غزلهای جهان کمتر ویژگی زنانه را منعکس میکند و بیشتر به شعر یک شاعر حرفه‌ای میماند؛ اما بندرت عواطف خاص یک شاهزاده که اعتماد به نفس کافی برای بیان احساسات خود دارد، در شعرش بازتاب یافته است. زنان به رشادت مرد اهمیت میدهند:

رخمی داشتم چون گل اندرچمن      قدی داشتم راست چون سرو ناز  
دو ابرو که بودی چو محراب دل      که جانها بیستند در وی نماز

(دیوان، غزل ۷۸۲)

او بی هیچ پرده پوشی آنچه را که احساس حکم میکند، به رشته ی کلام در می آورد و چون این احساس از روی روانی زنانه و شیدا عبور دارد، سرشار از شور و شیدایی است. اگر چه سرو نازی بر لب جوی      دمی ناز ای پسر از سر به در کن (دیوان، غزل ۱۱۵۹)  
البته غزل زیر تفاوتی با غزل‌های شاعران «مذکر» ندارد:

بشکست چشم مست تو جانا خمار ما      بر بود زلف شست تو از دل قرار ما  
دایم خیال قد تو در دیده منست      زیرا که جای سرو بود در کنار ما

(دیوان، غزل ۲۹)

یا مثل این بیت که شاعر تقلید از مردان کرده است:

گرم بوسی دهی از لعل پرنوش      غلامی گردم از جان حلقه درگوش (دیوان، غزل ۸۳۶)

#### ۳-۲. سیری ناپذیری از عشق و عیش

صبا بگوی به گل از زبان بلبل مست      که من تحمل از این بیش در قفس نکنم  
دلا مرا به جهان تا که جان بود در تن      ز عشق سیمر نگردم، ز عیش بس نکنم  
(مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، ص ۷۰)

#### ۳-۳: بی پروایی بسیار

پیش روی تو دلم از سر جان برخیزد      جان چه باشد؟ ز سر هر دو جهان برخیزد

گر گذاری قدمی بر سر خاک عاشق  
از دل خاک سیه رقص کنان بر خیزد  
(دیوان، غزل ۵۰۵)

### ۳-۴. بیان احساسات بی دغدغه مثلاً زشتی معشوق

آن دوست که آرام دل ما باشد  
شاید که به چشم کس نه زیبا باشد  
گویند که زشت است، بهل تا باشد  
تا باری از آن من تنه‌ها باشد  
(تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۰۵۶)

### ۳-۵. افکار مذهبی و دینی و عرفانی

الهی تو بگشا به لطف دری که منت نمیخواهم از دیگری  
تو گر دوست خواهی چه غم باشد اگر خصم باشد مرا کشوری (دیوان، غزل ۱۳۱۰)

### ۳-۶. اعتراض

- شکوائیه: او به زنی دون صفت که به او ستم بسیار روا داشته، نفرین میفرستد و او را  
به جای «خاتون»، «خاک تون» میخواند:

بی نسق شد جهان ز مردم دون  
خاک در چشم مردم دون باد!  
خاک تون است او، نه خاتون است  
خاک تون در دو چشم خاتون باد!  
(دیوان، غزل ۴۰۱)

- گله از یار: جهان پیوسته از یار گله دارد:

جز جفا نیست نصیب من دلخسته ز دوست برگرفتند ز عالم مگر آیین وفا (دیوان، غزل ۱)  
ندارد مهربانی آن ستمگر مگر دارد دلی از سنگ خارا (دیوان، غزل ۷)

### - شکایت هجران و بی صبری

نه بر وصلم بود دستی خدا را  
نه صبری در غم هجران توان کرد  
(دیوان، غزل ۴۷۰)

در اغلب غزلیاتش از عشق و مضامین همراه همیشگی آن یعنی فراق و آرزوی دیدار  
سخن گفته است. شاعر اذعان میدارد که در دوری دلدار، دیگر طاقت از کف داده است:  
دردم از حد بگذشت و جگرم خون بگرفت چون طیب دل مایی ز که جوییم دوا...  
(دیوان، غزل ۱)

### - شکایت از روزگار

آه و صد آه از جفای چرخ بی سامان ما  
دل پر از دردست از او کی کند درمان ما  
(دیوان، غزل ۴۰)

۳-۷: باور به تقدیر و قسمت

دلا خواری کش و تن در قضا ده      چو قسمت نیست جز جگر خواری نداری (دیوان، غزل ۱۲۹۸)

۳-۸: عشق ازلی و عهد الست

گل ما را ز ازل با غم تو بسرشتند      قصه عشق تو را بر سر ما بنوشتند (دیوان، غزل ۶۱۰)

۳-۹: تضاد عقل با عشق

عقل با عشق بر نمی آید      شب هجران به سر نمی آید (دیوان، غزل ۷۰۲)

نتیجه

با بررسی دقیق غزل‌های جهان ملک خاتون پیرامون سبک اشعار، نتایج زیر حاصل شد:  
 الف. از نظر سبک زبانی علائم سبک خراسانی زیاد است: ۱. سادگی و زبان روان ۲. عربی زیاد ندارد ۳. تتابع اضافات و تنسیق الصفات ۴. اصطلاحات نجومی نه زیاد ۵. جابجایی ضمیر ۶. انواع را مثل فک اضافه ۷. واج آرایبی و تکرار ۸. انواع ک ۹. تشدید مخفف و تخفیف مشدد.

ب. از نظر ادبی: ۱. ساده و دور از تصنع؛ ولی میانه سبک عراقی و خراسانی است ۲. تشبیه تلمیحی ۳. اضافه تشبیهی: نمک جور، بحر فکر، شاهباز وصل، تیر غم هجران ۴. تشبیه تفضیل ۵. استخدام در وجه شبه ۶. استعاره مخصوصاً مصرحه مرشحه ۷. کنایه صفت از موصوف ۸. ترکیب کنایی ۹. ایهام ۱۰. آشنایی زدایی ۱۱. اسطوره نه زیاد؛ مثل رستم

ج. از نظر سبک فکری: ۱. شعرش زنانه است و سرشار از شور و شیدایی است ۲. سیری ناپذیری از عشق و عیش ۳. بی پروایی بسیار ۴. بیان احساسات بی دغدغه مثلاً زشتی معشوق که مثل سبک خراسانی این سری است نه آن سری ۶. حسرت از زیبایی و جوانی از دست رفته ۷. افکار مذهبی و دینی ۸. ادبیات اعتراض مثل شکوائیه به زنی دون صفت و مردم، بی صبری از عشق و گله از یار ۹. گرایش به زهد و قناعت پیشگی.

## منابع

- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، ج ۳، بخش ۲.
- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، ج ۱، کتابفروشی فروغی.
- دستور زبان فارسی، خیام پور، عبدالرسول (۱۳۸۸)، چاپ چهاردهم، تبریز: انتشارات ستوده.
- دستور زبان فارسی، نائل خانلری، پرویز (۱۳۵۵)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بابک.
- دیوان جهان‌ملک خاتون (۱۳۷۴)، چاپ پوراندخت کاشانی‌راد و کامل احمدنژاد، تهران: انتشارات زوار.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، چاپ دوم، تهران: فردوسی.
- طراز سخن، صادق‌یان، محمدعلی (۱۳۸۲)، یزد: انتشارات ریحانه الرسول.
- فرهنگ اشارات، شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، تهران: انتشارات فردوس.
- فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات زوار.
- کلیات عبید زاکانی (۱۳۲۱)، تهران: چاپ عباس اقبال آشتیانی.
- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، رجبی، محمد حسن (۱۳۷۴)، تهران: سروش.
- منتخب‌التواریخ معینی، نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، تهران: چاپ ژان‌اوبن.
- منظور خردمند، دولت‌آبادی، پروین (۱۳۶۷)، ناشر: گهر.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، تهران: انتشارات فردوس، چاپ نهم.
- هنر سخن‌آرایی، راستگو، سید محمد (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات سمت.
- مقاله:**
- تشبیه حروفی: حاجیان نژاد، علیرضا (۱۳۸۰)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۳۸۷-۴۰۲.
- راهنمای کتاب: افشار، ایرج (۱۳۸۸): شماره هفتم، سال یازدهم، انتشارات سخن.